محل اداره مشهد چهارباغ
اداره آشفته
وجه آبونه قبلاً دریافت میشود
تك شماره شش شاهی

قیمت اشتراك

	سالیانه	ششماهه
	۳۰ قران	۱۸ قران
محصلین و محصلات	۲۵ قران	۱۵ قران

صاعقه شرق
صاحب امتیاز ع (ملکانی)
نگارنده ع . آشفته
(فکاهی ، اجتماعی ، اخلاقی ، هفتگی)

اخطار: چون روزنامه آشفته بواسطه موانعی فعلا منتشر نمیشود روزنامه صاعقه شرق مرتبا بمشترکین محترم آشفته تقدیم میشود . (دفتر آشفته)

(ترقی معکوس)

(مدیر جریدهٔ شریهٔ آشفته دامت رفعته)

دو شنبهٔ ۱۲ اسفند که شمارهٔ ۱۵ آنجریدهٔ شریفه را مطالعه نمودم بیشتر از همه چیزیکه طرف توجه و نظر کمینه واقع شد مادهٔ واحده و هیئت متحدهٔ قماریون بود

مدتی است میل دارم در اینموصوع مقالهٔ نوشته و باعث زحمت یکی از جرائد بشوم ولی مع‌التاسف بواسطهٔ نداشتن معلومات کافی که از عهدهٔ انشاء و نگارش مقاله برآید خود داری نموده و اظهاری نمینمودم ـ اینك چون جریدهٔ شریفهٔ آشفته باطرز و اسلوبی ساده طبع میشود که لازم بعبارت پر دازی نیست کمینه هم بنوبهٔ خود اطلاعاتیکه در این قسمت دارم بطور اختصار حضور مبارك عرضه داشته و استدعا مینمایم امر بدرج فرمائید ـ مقصود و منظور کمینه همانا قسمت قمار است که این عمل چندی است مابین نسوان شیوع یافته است ودر حقیقت باعث تاسف ومایهٔ نگرانیست که خانمهای مجلله و محترمهٔ مملکت هم هیئتی باسم دوره (دورهٔ قمار) تشکیل داده اسم ونام و همچنین حیثیات فامیل خودرا ازبین ببرند ـ تعجب است نمیدانم بچه مناسبت این مشغل را پیشه کرده اند ـ باید محترمانه سئوال کنیم ـ خانمهائیکه در زدیف اعیان درجهٔ اول مملکت هستید ـ چه باعث گشته که باین عمل خانمان سوز و مسبب ازدیاد رذائل اخلاقی اقدام فرموده و چه خیالی مینمائید خیال میکنید فرضاً میبرید و بر ثروتتان افزوده میشود حاشا وکلا بفرمودهٔ مدیر جریدهٔ شریفه درقمار هرگز کسی ؟ برده نبرده ـ بلی چه بسا اشخاص بهمین خیال که صاحب ملکنتها بوده اند اکنون دیده میشود که در خانه و محنت سرای ایشان جز یك گلیم یا تخت خواب مندرسی چیز دیگری نیست ـ کوآن‌تمول و جاه ؟ کجارفت آن تشخص و مال که حالا بدیگران محتاج است ! ـ بنده و شما هردو میدانیم کجارفته گفتن بانکو و پشت سرش آمدن تك‌خال نه یکشب و دو شب بل‌تمام سال این بدبخت را بروز سیاه نشانده مختصر کنم غرض این است که چرا کاری بکنید که علاوه بر آنکه نفعی ندارد ضرر مالی و جانی هم داشته و مولد فساد اخلاقی و نفاق مابین دوستان هم باشد بیائید این وقتی را که یکشب در میان صرف ازدیاد سوء خلق میفرمائید هفتهٔ یکشب وقت گرانبهای خود را مصروف و مقصور محسنات اخلاقی و کارهائی که از جلب نفع گذشته سلب ضرر مینماید بنمائید ـ باین قسم که مجمعی باسم هیئت متفقهٔ نسوان تشکیل داده و با یك اعلان عموم خانمها را دعوت باین مجلس نموده تا همه حاضر شویم و عوض اینکه سایرین بخواهند ما را منع کرده و جلو گیری نمایند که اشیاء لوکس را استعمال نکنیم خود همتی کرده و یکدیگر را دلالت و نصیحت نمائیم ـ و از خود سؤال کنیم آیا ؟ این مدت که این همه پول روی اشیاء لوکس دادیم منفعتی غیر از ضرر شامل حال ما شد ؟ آیا غیر از ترویج امتعهٔ خارجی و ازدیاد مغازهٔ لوکس برای حال ملت خودمان نفعی‌داشت ـ وقس علیهذا تأسیس یك چنین هیئت (اگر تشکیل شود) چندین منفعت دارد اولا در ایران هنوز این قسم مجامع کم است یا اصلاً نیست

و طرف توجه واقع شده (مثل هیئت متحدهٔ قهار) و باعث ترقی نسوان میگردد ثانیاً منصرف شدن از خرید اشیاء لوکس و بیهوده پول خرج نکردن باشیاء تجملی و ترویج امتعهٔ خارجی ثالثاً شنیدن نصیحت بزرگان مملکت که آنقدر با صدای اهانت آمیز فریاد نکنند اشیاء لوکس را نخرید و ما گوش نکنیم اگر ما و شما خانمهای محترمهٔ متموله گوش میدادیم امروز اینحرفرا نمیشنیدیم که با صدای جلی بگویند (زنها شما هم در خرابی مبانی اقتصادی مملکت خیلی شرکت دارید عروسك بازی و مخمل پوشی شما هم مرد ها را از پا درآورده و بازار ها باجناس خارجی زنانه مملو است در این دم عیدی قدری از خرید اشیاء لوکس خودداری کنید اینحرف را بنده و شما شنیدیم (گر چه بعید نیست که روزنامه را نگاه هم نکرده باشید) ولی آیا از این تحقیر هیچ خجالت کشیدیم؟ هیچ گوش کرده و می کنیم؟ .... ابداً بیائید برای خاطر یکمشت رنجبر از این هیئت متحدهٔ نفاق انگیز (قهار) یکقدم عقب گذاشته و از طریق دیگر بشاهراه ترقی و تعالی مملکت قدم گذاریم. (امضا ط.....و......)

مقالهٔ فوق بقلم خانم ط...و... یکی از مخدرات عفیفه و فاضله است و که فعلاً بواسطه قدر نا شناسی اداره معارف منزوی میباشند.

حرف تو مردا رو گریز پا کرده

آقای مدیر ای عاقل زمونه
گفتی اگر شوهر نیومد خونه
مرداسو مختار خودش میدونه
حرف تو مردارو گرزیزپا کرده
حرفشون رو سبز سرما کرده
مرد باید شبها تو منزل باشه
به خونه و زندگی مایل باشه
نه این طرف او نطرفا ول باشه
حرف تو مردارو گریز پا کرده
حرفشون و سبز سر ما کرده
مرد باید فکر عیالش باشه
خونه و زن فکر خیالش باشه
راحتی زن ایده آلش باشه
حرف تو مردارو گریز پا کرده
حرفشون رو سبزسر ما کرده (ننه اکبر)

آدم کردن کلفت

یك نفر فراش‌کردن کلفت سمج که کتك خورش خوب باشد برای وصول آبونه جهت اداره ما لازم است داو طلبان از تاریخ نشر این اعلان تا روز قیامت بدفتر اداره مراجعه کنند تحصیلدار کم رو

چیزی نیست

در تعقیب سؤالیکه هفته گذشته از آقایان تریاکی شده بقدری مراسله داشتیم که مأمور توزیع ما الاغ حمل کرده بود در صورتیکه نود و نه صدم آقایان سؤال ما را جواب نداده اند.

جهل یك دنیا تریاکی را عشق است.

لا خیك پنیر

لك شکم دیدم زیك خیك پنیری گنده تر
صاحبش میبود مرد ....گردن کلفت
ساقها پر گوشت پا ها پهن زانو ها بوم
طاقچه پیدا شده گشته کفلها پس چه جفت
پیرهن بر روی آن خیك پنیرش بود و بس
بر سرش چیزی که دارد آسیابان بهر رفت
هی عرق میریخت زیر بار آن خیك پنیر
لیك همچون لنگه در محکم ستاده روی جفت
با رفیق خویش گفتم از چه است این فربهی
گفت باشد از لشی و تنبلی و خورد و خفت
گفتم اینقدر آب و آذوقه کجا پیدا کند
گوئیا آن صحبت آهسته ما را شنفت
سر برون کرد از عبا و گفت تا چشم تو کور
این سطبری و لشی کلیه هست از مال مفت

م ـ د

چنته آشفته

قدری (کلو رور دوز) را در (اتر) خالص بریزند و بگذارند حل شود بعد از کمی تأمل خواهید دید که طلا در میان آن معلق وآویزان است آن آویزهای طلائیرا اگر به روی آهن و غیره بمالند مطلا می شود.

اخلاق

مادر در خانه بمنزله «آهن ربای قلب و ستاره قطبی چشم است» و تقلیدی که اطفال از اخلاق ورفتاروی می نمایند یکدنیا قاعده و دستور است.

میزان هوای مشهد

با میزان الحراره صد قسمتی و میزان الهوای جیوهٔ در لا براتوار اداره ما

نقاط	حداکثر برودت	حداقل برودت	فشار هوا
حمام ها	۵۰ درجه زیر صفر	٤۹ ½ درجه زیر صفر	سانطی متر
منزل فقرا	۱۰۰ «	۹۹ درجه زیر صفر	۲ ملیون و نهصد وشصت هشت
رزهای آنتابی	۸۰ «	۷۹ درجه زیر صفر	
مغز بنده	۱۰۰۰ «	۹۹۹ ½ «	

میز وآشفته

مقالهٔ بی سرو ته

آقای میز ! بااینکه باتو قرار گذاشتم برویم و صیغهٔ برادری بخوانیم که مادام العمر از من جدا نشوی بااینحال حالت گربه را پیدا کردی و فوری خاك پاشیدی ، شب عید است هرکس هرکسب و کاری دارد این روزها عایداتش دو برابر میشود و هرشب حتی در خانه فقراهم دیگ پلو ببار است گرچه گوشت پیدا نمیشود ! اما خدا پدر ماهی و کورا بیامرزد اما من بد بخت که فعلاً بمقتضیات وقت از تو دور شدم این شب عیدی نه‌راه پیش دارم ونه راه پس از ماهی کوکو وسبزی پلو که سبزم از سایر لوازمات عید که چه عرض کنم ! آقای میز ! امسال تو عید مارا عزا کردی تازه آمدم بودم برای خودم آدمی باشم بقول معروف رفتم راه رفتن کبك را یاد بگیرم راه رفتن خودم هم از یادم رفت حالا یك آدم بیکارو بیعارو بی زندگی شدم بدتر ازهمه اندرون هم بیکارم و ندارم را نمی فهمد درست مصداق (شب عید است و یار ازمن چغندر پخته میخواهد) واقع شدم گاهی شیطان وسوسه میکند که برو طهران آنجا کارو بارت خوب میشود گاهی به هر کجا که‌روی آسمان همین رنك است که در مغزم مرتسم شده پیش نظرم میاید بکار خودم فرومانده‌ام

آقای میز ! به همه کس بیش‌ازمن وفا کردی کاش من هم قبل از آنکه مقابل تو بنشینم قانونی قرار میدادم که تا دوسال کسی حق نداشته باشد تو را از من دور کند ، کاش قبل از آنکه مقابل تو بنشینم قرار میگذاشتم که از تمام تعرضات مصون باشم اما افسوس که عقل ایرانی عقب سرش است حالا میفهمم که کار از کار گذشته وراه چاره مسدود شده

آقای میز ! درد دل زیاد دارم اماچه فائده که تو زبان نمیفهمی حرف حسابی حالیت نمیشود اما به تو میگویم من انتقام خودرا از تو خواهم گرفت و روزی خواهد رسید که مجدداً در مقابل تو نشسته و حقائق را بدون لفافه از نظر عامه بگذرانم

آقای میز ! به مصداق هرچه میگوید دل تنگت بگو میخواهم هرچه دردل دارم بگویم اما افسوس که حکما و فلاسفه گفته اند گاهی هم میشود که برای نظام جمل حرف حق راهم نباید گفت میگذارم و وعده میدهم که در همین نزدیکی آنچه ناگفتنی است بگویم زیرا در رفاقت و دوستی تو باما حقه زدی و خیانت کردی

طبیب مادر زاد

(حاجی قربان ترکمان غریب ☆ خواست‌باشد بروزکار طبیب)
(بود در جستجوی یك استاد ☆ یافت یك تن طبیب مادرزاد)
(بعد تحصیل مدت ده‌روز ☆ گفت ای اوستاد سر آموز)
(بندگی توکردم ازهمه بیش ☆ بردر تو سفید کردم ریش)
(اگر ازتو اجازتست مرا ☆ وقت وقت طبابتست مرا)
(تاتو آموز کار من هستی ☆ نیست بالای دست من دستی)
(گفت‌آن اوستادخوش‌احوال ☆ آنچه ازمن شنیدهٔ تاحال)
(همگی قولهای مشهور است ☆ آنچه باید شنید مستور است)
(گویمت‌چند نکته زان‌اسرار ☆ بشنوو یاد گیرو پنهاندار)
(اولاً تندرستی و ذلت ☆ بهتر ازدرد باشد و علت)
(هرکه‌خودیکدوهفته‌چیزنخورد ☆ عاقبت‌او گرسنه خواهدمرد)
(تجر بتها نموده ام بنده ☆ نشود مرده از دوا زنده)
(آنکه گشته زتشنگی بیتاب ☆ چارهٔ درد او شود ازآب)
(هرمریضی که مردورفت‌بگور ☆ فارغش کن زمسهل و دستور)
(مرده‌را دادن دوا جدراست ☆ خاصه آنمردهٔ که در قبراست)
(هر کرا تن بلرزد از سرما ☆ حکمتش اینه در عقیده ما)
(که نشیند بزیر کرسی گرم ☆ در میان لحاف و بستر نرم)
(هرکرا تلخی دهان باشد ☆ گر خورد قند درامان باشد)
(هرکرا موی سرسفید شود ☆ گر مرکب خورد مفید بود)
(هرکه خودرا بیفکند زمدار ☆ بشکندعضوی از تنش ناچار)
(چون مداوا به‌ضد بباید‌کرد ☆ رفع محنت توان نمود به‌آرد)

نمونه از گفتار افصح اشعراء میرزای مجرم

توکل نمودم توسل درنگی ☆ بتوفیق حق تا نگویم جفنگی
پس آنگه‌سر دست بالانمودم ☆ گرفتم زآئینهٔ فضل زنگی
یکی نکتهٔ نیك بهرت بگویم ☆ بود حکمت آن زبرهان زنگی
کجایند اساتید فن شیخ و خواجه ☆ برفتند از این سرا چو فشنگی
توئی کشف کشاف‌طابع شکرها ☆ سخن‌همچو بی بی بشیرین زنگی
نسفته نگفته باین وزن‌موزون ☆ کسی شعرزیبا چوطاوس رنگی

پدر داماد و مادر داماد — ۱۵ —

مادر داماد به شوهرش : میخوام یك حرفی بزنم بخدا اگر نه توکار آوردی نه من نه تو

شوهر : بازچه خبر شده چه قبائی برام دوختی

زن : هیچی امروز برای پسرت رفتم خواستگاری و قرار شده فرداشب تو یك نفر رو بفرستی با هر داشون قرار مدار بگذارن و کار تموم شه

شوهر : چیچی خواستکاری ! ! کی بتو گفت خواستکاری بری با این بازار کساد

زن : چه حرفائی میزنی پسرت ماشاالله بزرك شده وقت زن دادن شه

شوهر : این حرفا رو نزن ، بیخودی اوقاتم‌رو تلخ نکن امروز تو بازار یك شاهی زیر پای فیل خوابیده کی میتونه عروسی کنه

زن : هرچی هست و نیست باید این عروسی سر بگیره

شوهر : اول بگو به بینم دختره دختر کیه چیز میز دارند یانه

زن : پدر دختر چند تا ده و ملك داشته دوساله بیکار شده همه رو فروخته خوب مردو مونی هستن خیلی نجیبند

شوهر : پس اگر پدر دختر بیکاره به چه درد تو میخوره ! ! زنیکه ما باید از یك خانوادهٔ دختر بگیریم که نون منو توهم تو روغن باشه اینطوریکه تو گفتی بنظرم خرج دختره راهم من باید بدهم !

زن : وآ پس کی باید بده

شوهر : وقتی آدم بایك آدم سرگنده‌ای وصلت کرد داماد رو میبرند سر خونه کاهی هم پدر مادر داماد اونجا لفت و لیسی دارند

زن : من این چیزارو نمیدونم چیه امروز رفتم دختر راهم پسندیدم گفتگوهم شده باید یك مرتبه هم مردها همدیگر رو به بینند - اگر عالم به هم بخوره باید این عروسی سر بگیره

شوهر : خودت میدونی باپسرت به‌من کاری نداشته‌باش

زن : نه من باتو چیکار دارم مقصودم اینه که یك نفر را پیدا کنی فردا شب بره خانه عروس

شوهر : این کارها به من دخلی نداره برادر خودت رو بفرست ، اینکه میگویم با من کار نداشته باشید یعنی توی این بازار کساد از من پول نخواهید که یك پا پاسی ندارم و نمیدهم

❋ قطب طهران ۱۲ ❋

با این خیالات زدو خورد میکردم یك وقت دیدم وسط خیابان چراغ برق راه میروم از هر طرف‌نگاه کردم مغازه های جدید تابلوهای بزرك و کمپانیهای خارجه نظر مرا جلب میکرد رسیدم بیك مغازه خیلی شیك که دیدم اسبابهایش را جمع میکنند و میخواهند خراب کنند از یکی پرسیدم آقا جان چرا این مغازه را خراب میکنند جواب داد مهندس اول بد نقشه کشیده بود خراب کردند مهندس سومی هم از نقطه نظر هم کاری با دومی داد این طرف خیابان رو خراب کردند و معلوم میشود شما هندسه نخوانده‌اید که معنی کثیرالاضلاع رانمیدانید ! ! !

در این وقت واگون آمد نظر بحسن سابقه با خود خیال کردم سوار واگون شوم و تا آخر خط بروم که هم پیاده راه نرفته باشم و هم اینکه تماشا کرده باشم

بچه گی چه چیز خوبی است هیچ وقت فراموش نمیکنم که چقدر از این واگون چیها شلاق خوردم صبح که از خانه بیرون می آمدم عوض اینکه بروم مدرسه دنبال این واگون بی پیر این طرف و آن طرف می دویدم تا هر وقت بلیط فروش سرش گرم بلیط فروختن شود یك خورده سوار شوم .

مانیتیسم ❋ ۱٦ ❋

پس لازم است که همیشه در سلسله اعصاب دماغی ذخیرهٔ از قوای عصبانی داشته باشیم .

قوهٔ که مجری حرکات بدنیه است ممکن نیست برای احساسات باطنه بافکار صرف شود وهم چنین قوهٔ که مولد احساسات و افکار است نمیتواند جانشین قوای لازمه برای حرکات مادیه شود .

هر وقت خود را قوی و فعال دیدیم باید بدانیم که قوه حیاتیه ما کامل است و در این حال هر عمل بدنی یا دماغی با مسرت انجام میگیرد .

و هر احساس مسرت و شادمانی نتیجه ارتعاشاتی است که در سلولهای اعصاب و مغز تولید میگردد.

و این را هم باید دانست که تحریك مسرت موجب تأثرات اشخاص عصبانی میشود زیرا افکار و مسرت کاملاً به یکدیگر مربوطند .

مشهد : مطبعهٔ ایران